

## املاي «همزه» در فارسي

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف كلي

- آشنائي با کاربردهاي املايي «همزه» در زبان فارسي

۱-۲- اهداف جزئي: انتظار مي‌رود در پايان اين درس، دانش‌آموز بتواند:

- همزه آغازي، مياني و پاياني را در واژه‌هاي گوناگون به شکل درست بنويسد.

### ۲- منابع

- دستور خط فارسي، سليم نيساري، گفتار دوم و سوم

- دستور خط فارسي، متن پيشنهادي فرهنگستان زبان و ادب فارسي، ضميمه‌ي شماره ۷

- زبان و ادبيات فارسي (عمومي)، حسن ذوالفقاري، غلامرضا عمراني، فريده كريمي‌راد،

صص ۹۶-۹۰

- درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، مير شمس‌الدین اديب سلطاني، ص ۵۹ به بعد

- مقاله‌ی «جواز دو املايي، جواز خروج از بن بست»، حسين داودي، مجله‌ی رشد ادب

فارسي، شماره‌ی ۴۳

- مقاله‌ی «طرح آموزش املا»، فرود براهيمي، مجله‌ی رشد ادب فارسي، شماره ۳۸

- درباره‌ی زبان فارسي (املا، انشا، ترجمه) مهدي درخشان، ص ۲۷

### ۳- روش تدریس پيشنهادي

- روش تفريري

## ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

– همزه به شکل های املائی گوناگون نوشته می شود .  
– همزه ی آغازین به دو شکل «آ» و «ا» نوشته می شود . مانند :  
«آجر» و «ابر»  
– همزه ی میانی به شکل های «آ»، «أ»، «ؤ» و «ا» نوشته می شود ؛  
مانند : «قرآن»، «رأس»، «رؤیا» و «قرائت» .  
– همزه ی پایانی به شکل های «ء»، «أ» و «و» نوشته می شود ؛  
مانند : «جزء»، «منشأ» و «لؤلؤ»  
– بعضی از کلمات از لحاظ همزه دو املائی هستند .

### «در آمد»

خط، صورت مکتوب زبان است. همان گونه که زبان قواعدی به نام «دستور زبان» دارد، خط نیز باید از اصول و ضوابطی پیروی کند که مجموع این اصول و ضوابط را می توان «دستور خط» نامید. با توجه به این که خط در تأمین و حفظ پیوستگی فرهنگی نقش اساسی دارد، لازم است در نوشتن کلمات، شیوه ای به کار رود که ضمن تحقق اهداف یاد شده، تا آن جا که ممکن است به تغییر چهره ی خط فارسی منجر نشود. خط فارسی نباید تابع قواعد خطوط بیگانه باشد؛ برای مثال، کلمه های برگرفته از عربی باید مطابق قواعد املائی فارسی نوشته شوند. کلماتی چون «اسمعیل»، «هرون»، «زکوة» و «رحمن» در عربی، باید در فارسی به صورت «اسماعیل»، «هارون»، «زکات» و «رحمان» نوشته شوند.

برخی از قواعد مهم املائی فارسی عبارت اند از :

- ۱- رعایت موازین دستور زبان فارسی
- ۲- رعایت استقلال کلمات
- ۳- همخوانی نوشتار با گفتار
- ۴- پیروی واژگان بیگانه از شیوه ی خط فارسی

۵- آسانی در خواندن و نوشتن

۶- گزینش بهترین شکل نوشتاری

۷- انعطاف‌پذیری

۸- چشم‌نوازی و زیبایی خط<sup>۱</sup>

## توضیحات کلی

بسیاری از قواعد مربوط به «همزه» در پاورقی متن درس آمده است. با این حال، یادآوری نکته‌های زیر خالی از فایده نیست.

الف - همزه در آغاز فعل‌های فارسی مانند: «انداخت»، «افروخت»، «افتاد» و... چنانچه با پیشوند «ب» یا «ن» (نشانه‌ی نفی) پیش از آن هم‌نشین شود، به صامت «ی» (=y) تبدیل می‌گردد. مثال: «ببنداخت»، «ببفروخت»، «ببفتاد»، «ببنداخت» و... .

در زبان‌شناسی به صامت «ی» واج میانجی می‌گویند.

یادآوری: علت عمده‌ی دشواری املا‌ی بسیاری از واژه‌ها آمیختگی آن‌ها با کلمات دخیل - مخصوصاً عربی - است. یکی از راه‌های کم‌کردن غلط‌های املا‌یی استفاده‌ی بیش‌تر از واژه‌های فارسی به جای کلمات دخیل است.

## «شیوه‌ی گفتن املا»

- ۱- متن املا زیاد نباشد تا کلمات جدید و مهم تحت الشعاع قرار نگیرند.
- ۲- تعداد واژه‌های مهم که امکان غلط‌نویسی آن‌ها هست، بیش از بیست کلمه نباشد.
- ۳- متن املا از کلمات پراکنده انتخاب نشود بلکه با توجه به قواعد معنایی ترادف، تضاد و شمول، بین آن‌ها ارتباط معنایی باشد.
- ۴- از گفتن املا‌ی تلفیقی (نوشتن متن جدید با کلمات کتاب) جداً پرهیز شود.
- ۵- هنگام گفتن املا از حرکت کردن در کلاس خودداری شود. معلم باید جایی را برای گفتن املا انتخاب کند که همه‌ی دانش‌آموزان صدای او را به‌خوبی بشنوند و حرکت لب‌هایش را ببینند.
- ۶- سرعت خواندن املا و دفعات خواندن آن تابع سرعت نوشتن دانش‌آموزان باشد.
- ۷- در کلاس‌های شلوغ می‌توان برای تصحیح متون املا از دانش‌آموزان یاری گرفت.

---

۱- برای آگاهی از توضیح مفصل هر یک از عنوان‌های یاد شده رجوع کنید به درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۶۲ به بعد.

## پاسخ خودآزمایی‌ها

۱-

نش / ء / ت ← نشئت    ء / داره ← اداره    م / ء / انست ← مؤانست  
م / ء / خذ ← مأخذ    مر / ء / وس ← مرئوس    اشم / ء / زاز ← اشمئزاز  
س / ء / ال ← سؤال    ء / ء / تلاف ← ائتلاف    ملج / ء ← ملجأ

۲- تاریخ / همیشه / سیر / ی / یک / نواخت / دار / د / تا / آن / جا / که / گفت / ه / ا -

ند / تاریخ / مکرر / ات / است / ∅ / و / تنها / چیز / ی / که / آن / را / از / یک / تکرار / - /  
ملالت / آور / رها / بی / می / ده / د / انقلاب / است / ∅ /

۳- خواهر - خواهش - خویش - بنا - تو

## مطابقت نهاد و فعل

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با روابط فعل و نهاد از نظر مطابقت

- آشنایی با انواع حذف در زبان فارسی

#### ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- موارد مطابقت یا عدم مطابقت فعل و نهاد را تشخیص دهد.

- مثال‌های مناسبی برای عدم مطابقت ارائه دهد.

- به هنگام لزوم از گونه‌ی مؤدبانه‌ی زبان استفاده کند.

- موارد حذف را در جمله تشخیص دهد.

- برای هریک از انواع حذف، مثال‌های مناسب بیان کند.

- علت کاربرد واج‌های میانجی را توضیح دهد.

### ۲- منابع

- حرف‌های تازه در ادب فارسی؛ تقی وحیدیان کامیار، مقاله‌ی «فارسی مؤدبانه»

- دستور زبان فارسی (۲)، حسن انوری - حسن احمدی گیوی، ص ۱۱۳ به بعد

- دستور کاربردی زبان فارسی، مهر انگیز نوبهار، ص ۴۱ به بعد، «حذف عناصر جمله،

نظریه‌ی اقتصاد در زبان»

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، ص ۹۸ به بعد و ۱۰۶ به بعد

- مسائل زبان شناسی نوین؛ محمدرضا باطنی، مقاله‌ی «زبان به عنوان یک رفتار اجتماعی»

### ۳- روش تدریس پیشنهادی

- الگوی دریافت مفهوم

## ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- در زبان فارسی اصل بر «مطابقت نهاد و فعل» است.
- نهاد جدا و پیوسته در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند.
- تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود.
- در مواردی، بین نهاد و فعل مطابقت وجود ندارد.
- گزینش گونه‌ی مؤدبانه در انتخاب واژگان تأثیر می‌گذارد.
- گاهی یک یا چند جزء از جمله به قرینه‌ی لفظی یا معنوی یا حضوری حذف می‌شود.
- حذف موجب صرفه‌جویی در کلام است.
- حذف به منظور پرهیز از تکرار «حذف به قرینه‌ی لفظی» نام دارد.
- اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی‌برد، «حذف به قرینه‌ی معنوی» است.
- حذف جزئی از جمله با توجه به «بافتِ موقعیت» «حذف به قرینه‌ی حضوری» نام دارد.
- صامت بین دو مصوّت «واج میانجی» نام دارد.

### «درآمد»

زبان مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از اجزای آوایی معنی‌دار و پدیده‌ای است انسانی ولی انتخابی و قراردادی. منظور از انسانی، اختصاص داشتن اصل آن به ذات انسان و منظور از انتخابی و قراردادی، ساخت و گزینش شکل‌ها و صورت‌های متنوع و متفاوت آوایی است که به پیدایش واج‌ها، واژگان و دستورهای گوناگون ملل و اقوام مختلف منجر می‌گردد.

یکی از قواعد قراردادی ولی طبیعی زبان، مطابقت نهاد و فعل در یک جمله است. این قاعده بین فعل و انجام‌دهنده‌ی آن رابطه‌ای طبیعی، هماهنگ و پذیرفتنی ایجاد می‌کند. اما در بعضی از

زبان‌های قراردادی - مثل فارسی - گاه این مطابقت نقض می‌شود. چرا؟ شاید منشأ این عمل خصوصیات روانی انسان یعنی انسان محوری و خود را گل سرسبد هستی (اشرف مخلوقات) دانستن باشد. آدمی به دشواری می‌پذیرد که عمل خود را با دیگر پدیده‌ها (حیوانات - گیاهان - جمادات) برابر نهد و برای عمل آن‌ها همان فعلی را به کار ببرد که برای کار و رفتار خود مناسب می‌داند. فعل نشانه‌ی اهمیت فاعل است.

مگر می‌توان گفت فاعل دو جمله‌ی: «مردم آب می‌نوشند.» و «گله آب می‌نوشد.» ارزش یکسان دارند تا فعل‌های یکسان داشته باشند؟ از طرف دیگر، این تفاوت گذاری و جدا انگاری به انسان و غیرانسان منحصر و محدود نمی‌ماند بلکه دامنه‌ی آن دامن انسان‌ها را هم می‌گیرد و باز هم بشر به سختی قبول می‌کند که همه‌ی انسان‌ها ارزش و اهمیت برابر دارند و باید برای قول و عمل همگان از فعل واحد و همگون استفاده کرد. حاکم با محکوم، ظالم با مظلوم، پدر با فرزند، معلم با شاگرد، شاه با گدا حتی در بزم محبت برابر نمی‌نشینند و نیاز یکی مستلزم نیاز دیگری است. این جاست که دو جمله‌ی: «پسرم آمد.» و «پدرم آمدند.» به دو نوع اهمیت و ارزش دلالت دارند و ناگزیر دوگانگی فعل‌ها را ایجاب می‌کنند. بررسی کارکرد زبان در این زمینه، بر عهده‌ی جامعه‌شناسی زبان است.

هم چنین مطالعه‌ی سبک‌ها و گونه‌های زبانی در ارتباط‌های اجتماعی که به پیدایش سه گونه‌ی: خنثا، متواضعانه و مؤدبانه‌ی کلام منجر شده، از دیگر موضوعات جامعه‌شناسی زبان است. زبان، بسته به شرایط متغیری که در آن به کار برده می‌شود یا وظایف متنوعی که به عهده می‌گیرد، گونه‌هایی پیدا می‌کند. این گونه‌ها که از تفاوت کاربرد ناشی می‌شوند، سبک نام دارند. سبک زبان به سه عامل مهم بستگی دارد:

## الف - موضوع

تفاوت سبک سخنران مذهبی با سبک نطق‌های انتخاباتی یا سخنرانی علمی

## ب - وسیله‌ی بیان

گفتار یا نوشتار. در گفتار، الفاظ عامیانه و فعل‌های شکسته به کار می‌رود ولی در نوشتار از آن‌ها اجتناب می‌شود.

## پ - رابطه‌ی اجتماعی گوینده و شنونده

فاصله‌های شغلی، طبقاتی و... باعث پیدایش سبک‌های اجتماعی مختلف می‌شود.

طرز گفتار یک رئیس و یک کارمند اداره :

کارمند : بنده خدمتتان شرفیاب شدم تا استدعا کنم با تقاضای انتقالی که خدمتتان تقدیم کردم، موافقت بفرمایید. رئیس کارگزینی امروز صبح به من گفت که جناب عالی هنوز دستوری نداده‌اید.

رئیس : من نامه‌ی شما را با نظر موافق به کارگزینی فرستادم. ممکن است نامه هنوز در دفتر باشد؛ چون من آن را دیروز آخر وقت فرستادم.

کارمند : از عنایتی که فرمودید بی نهایت سپاسگزارم<sup>۱</sup>.

### حذف چیست؟

کم‌کوشی و اقتصاد زبانی ایجاب می‌کند که هنگام برقراری ارتباط، از کم‌ترین تعداد واژه برای بیان بیش‌ترین مفهوم یا معنا استفاده شود. در ادب گذشته‌ی ایران به این موضوع اشاره شده و عنوان «ایجاز» در واقع بیان دیگری از همین مطلب است.

بیا و حال اهل درد بشنو به لفظ اندک و معنی بسیار

امروزه در زبان شناسی، این پدیده را حذف می‌نامند و برای آن انواع گوناگونی بر می‌شمارند :

۱- حذف به قرینه‌ی لفظی

۲- حذف به قرینه‌ی معنوی

۳- حذف به قرینه‌ی حضوری

از آن‌جا که همکاران ارجمند با حذف به قرینه‌ی لفظی و معنوی به خوبی آشنا هستند، برای جلوگیری از تکرار و درازگویی به آن‌ها پرداخته نمی‌شود اما شاید حذف به قرینه‌ی حضوری، به بحث و مثال بیش‌تری نیاز داشته باشد؛ بنابراین، به اختصار درباره‌ی آن سخن به میان می‌آید.

حذف به قرینه‌ی حضوری چیست؟

واژه‌ی «حضور» تا حدودی معنای این اصطلاح را روشن می‌کند؛ یعنی، چنان‌چه گوینده بخشی از کلام خود را به جهت حضور مخاطب در موقعیت مربوط به کلام حذف نماید، حذف به قرینه‌ی حضوری خواهد بود. به عبارت دیگر، حذف بخشی از کنش‌های کلامی (اجزای جمله) به خاطر کنش‌های غیر کلامی (حضور پدیده یا عمل یا شخص در بافت موقعیت) مخاطبان و گویندگان.

حذف به قرینه‌ی حضوری از یک سو با نظام معنایی زبان و از سوی دیگر، با نحو و دستور زبان ارتباط دارد؛ مثلاً واژه‌ی «آتش» با توجه به بافت موقعیت، معانی گوناگونی می‌یابد. منظور از بافت

---

۱- برای آگاهی بیش‌تر رجوع کنید به چهار گفتار درباره‌ی زبان، محمدرضا باطنی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.



موقعیت، کاربرد و دریافت معنای واژه با توجه به مکان، زمان، فضای کلی، اشیاء و پدیده‌های موجود، هم‌نشینی با واژه‌های دیگر و... است.

واژه‌ی «آتش» اگر در جبهه‌ی جنگ و بر زبان یک فرمانده نظامی جاری شود، به معنای «شلیک کنید» است. اگر به صدای بلند از زبان زنی در کوچه شنیده شود، مفهوم آن این است: «کمک کنید؛ آتش سوزی شده است.» چنان‌چه در فصل زمستان بر زبان شاعری در کنار شعله‌های آتش جاری شود، به معنای زیر خواهد بود:

«آتش زیباست، آتش گرم و مطبوع است، آتش قابل ستایش است و...؛ یعنی، بیانگر احساس درونی او نسبت به این پدیده است. توجه به معنای آتش در فضاها و موقعیت‌های گوناگون با معنی‌شناسی و نظام معنایی زبان ارتباط دارد و در نظر داشتن حذف جزء یا اجزای جمله به نحو و دستور زبان و همان بحث «حذف به قرینه‌ی حضوری» مربوط است.

## پاسخ فعالیت‌ها و توضیحات درس

### فعالیت ص ۴۵

- ۱- علی (ع) از جای برخاستند. (عدم مطابقت برای احترام)
- ۲- برگ‌های درختان ریخت. (عدم مطابقت به دلیل غیرجاندار بودن نهاد)
- ۳- شکوفه‌های گل به زیبایی تمام لبخند می‌زدند. (مطابقت به منظور شخصیت بخشیدن به نهاد)
- ۴- دسته‌ی عزاداران حسینی از حسینیه به راه افتاد. (عدم مطابقت به دلیل اسم جمع)
- ۵- } - ملت حقوقی دارد. (مطابقت به دلیل ساخت مفرد نهاد)  
} - ملت از این اوضاع خسته شده‌اند. (عدم مطابقت به دلیل اسم جمع بودن نهاد)
- ۶- گروه ادبیات فارسی برای بزرگداشت حافظ جلسه‌ای تشکیل داد. (مطابقت به دلیل ساخت مفرد نهاد)

توضیح: اگر «گروه» همراه وابسته‌ی پیشین یا پسین جمع بیاید، فعل آن الزاماً جمع خواهد بود؛ مثال:

الف - گروه کوه‌نوردان به قله رسیدند.

ب - چند گروه از کوه‌نوردان دچار طوفان شدند.

- ۷- } - هر یک لباسی برگزید.  
} - هر یک لباسی برگزیدند. (عدم مطابقت به دلیل اسم مبهم بودن نهاد)

۸- } بعضی از مردم قانون را رعایت نمی‌کنند. (مطابقت به دلیل اسم جمع بودن متمم نهاد)  
 - بعضی از نامه‌ها به دست من نرسید. (عدم مطابقت به دلیل غیرجان‌دار بودن متمم نهاد)

ص ۴۷

گاهی به جای بسیاری از فعل‌ها مانند: «بخورید»، «بخوانید»، «بنشینید»، «بروید» و... از فعل مؤدبانه‌ی «بفرمایید» استفاده می‌شود. تشخیص معنای این فعل فقط با توجه به موقعیت امکان دارد و حذف فعل مورد درخواست «بروید»، «بخورید» و... به «قرینه‌ی حضوری» صورت گرفته است. توضیح و تکمیل مثال‌های ص ۴۸

رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [که او را ببینم]. (حذف به قرینه‌ی لفظی)

- مثال برای حذف نهاد جمله‌های هم‌پایه :

من به دیدن او رفتم و [من] خیلی زود بازگشتم.

تو به خانه رفتی و [تو] به استراحت پرداختی.

- مثال برای حذف نهاد جمله‌ی مرکب (ناهمپایه) :

من وقتی به خانه رسیدم که [من] توانایی راه رفتن نداشتم.

- نهاد جمله‌های زیر را نمی‌توان حذف کرد.

۱- «من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر) به دلیل تأکید بر نهاد جدا (= من)

۲- «با احترام، ما، دانش‌آموزان کلاس سوم دبیرستان، تقاضا می‌کنیم...» به دلیل بدل داشتن نهاد جدا (دانش‌آموزان بدل از «ما»)

۳- «من بیچاره باید به تنهایی این همه کار را انجام دهم» به دلیل وابسته داشتن نهاد جدا (=صفت بیانی «بیچاره»)

- مثال برای حذف نهاد جدای سوم شخص - اسم یا ضمیر - با قرینه‌های :

الف - لفظی : علی آمد و [علی] غذایش را خورد - او با تاکسی به مدرسه آمد و [او] پیاده برگشت.

ب - معنوی : [پار] آمد، اما در نگاهش آن نوازش‌ها نبود.

پ - حضوری : [ ] چند است؟ نهاد می‌تواند کتاب، ساعت، لباس و... باشد.

تشخیص معنای نهاد فقط با قراردادن آن در بافت موقعیت امکان دارد.

یادآوری: غالباً آن‌چه به قرینه‌ی معنوی حذف می‌شود فعل جمله است. به عبارت دیگر، حذف

به قرینه‌ی معنوی بیش‌تر به مقوله‌ی فعل ارتباط دارد اما قرینه‌ی حضوری به نظام معنایی مربوط می‌شود و همه‌ی مقوله‌های زبانی را دربر می‌گیرد. درک معنای مقوله یا جزء حذف شده در کلام فقط

با توجه به فضا و موقعیت کاربرد جمله میسر می شود.

– حذف نهاد پیوسته ممکن نیست.

مثال: ما آمد [یم]

– حذف در جمله های استثنایی

مثال: به سلامت [باشید]. به جان شما [سوگند می خورم]. (حذف به قرینه ی معنوی)

– حذف فعل اسنادی در جمله های مرکب

هر چه ارزان تر [باشد]، بهتر [است]. (حذف به قرینه ی معنوی)

– حذف همه ی اجزای جمله در جمله های پرسشی

حسن آمد. کی [آمد]؟ (حذف به قرینه ی لفظی)

### پاسخ خود آزمایی ها

۱- الف: آب جوشید. لوله ترکید.

ب: مادر آب را جوشاند. فشار آب لوله را ترکاند.

پ: آب جوشانده شد. لوله ترکانده شد.

ت: بله بله

۲- آن ها با اسب حرکت کردند. ما نیز [با اسب] به دنبالشان [حرکت کردیم]. [ما] صبح زود

لفظی لفظی لفظی

رسیدیم. آن ها زودتر [از ما رسیده بودند]. شهر میان دشت گسترده بود، [شهر] پراز دار و درخت

لفظی لفظی

[بود]. [شهر] حالتی رؤیایی [داشت]؛ مثل این بود که [ما] به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده ایم.

لفظی لفظی معنوی لفظی

[این شهر] در قرن سوم بنا شده بود. از آن زمان تاکنون [این شهر] آرام و سبز در کنار کویر نشست

لفظی لفظی

[است]. [شهر] چشم به راه آمدن مسافری بود که [آن مسافر] به دیدارش می آمد.

معنوی لفظی لفظی

۳- دانایان ← ی پختگی ← گ ترشیجات ← ج

سخن گویان ← ی بچه گانه ← گ بانوان ← و

روستایی ← ی گرسنگان ← گ زنان ← و

نامه ای ← (ء = همزه)

## خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

- ۱- برای نهادهای زیر فعل‌های مناسب بنویسید.  
کاروان.....  
مردم.....  
مجمع.....  
بعضی (جاندار).....  
بعضی (بی‌جان).....
- ۲- فعل اول شخص مفرد گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. دلیل آن چیست؟
- ۳- در جمله‌های زیر موارد حذف و نوع آن‌ها را مشخص کنید.  
- هر که بامش بیش، برفش بیش تر.  
- روحم در ایل ماند، در میان آن دو کوه سبز و سفید.  
- نامه‌ی برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی.  
- نوروز همه وقت عزیز بوده است. در چشم مغان، در چشم موبدان، در چشم مسلمانان و در چشم شیعیان.
- ۴- اگر قسمت‌های داخل قلاب حذف شوند، چه نوع حذفی صورت می‌گیرد؟  
- [آستین] پیراهن پاره شد.  
- [قیمت] این پیراهن چند است؟  
- رفتم خانه [ی خودم].  
- اجاق [گاز] را خاموش کن.  
- [با مداد رنگی] رنگش کن.  
- برای بردن این کمد، یک [آدم قوی مثل] رستم لازم داریم.  
- دیگه خمیر [دندان] نداریم.
- ۵- گونه‌ی مؤدبانه‌ی کلماتی را که زیر آن خط کشیده شده است، بنویسید.  
- چه کسی به خانه‌ی ما آمده است؟  
- من باید مطلب مهمی را به شما بگویم.  
- بنده از شما می‌خواهم با تقاضای من موافقت کنید.

## نگارش تشریحی

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با گونه‌های مقاله از نظر شیوه‌ی نوشتن

۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- انواع مقاله را از نظر شیوه‌ی نگارش از یک‌دیگر باز شناسد.

- از دیده‌ها و شنیده‌های خود برای نگارش تشریحی استفاده کند.

- مفهوم «تشریح» را بیان کند.

- با طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز به تشریح آن بپردازد.

- از نشانه‌های جمع فارسی در جای مناسب استفاده کند.

- مفهوم تکواژ وابسته‌ی «ان» را در مثال‌های مختلف تشخیص دهد.

### ۲- منابع

- کتاب کار نگارش و انشا (۲)؛ حسن ذوالفقاری، صص ۱۹-۲۹

- بر سمند سخن؛ نادر وزین پور، گفتار اول، در پیرامون نویسندگی

- آیین نگارش؛ حسن انوری، بخش: با مقاله نویسی بیش‌تر آشنا شویم.

### ۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- روش مقایسه

- پرسش و پاسخ

## ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

– گونه‌های مقاله از نظر شیوه‌ی نوشتن عبارت‌اند از :

الف – گونه‌ی تشریحی = حاصل دیده‌ها و شنیده‌ها

ب – گونه‌ی تحلیلی = حاصل تأملات درونی

پ – گونه‌ی تحقیقی = حاصل پژوهش

– رایج‌ترین راه تشریح یک پدیده، طرح پرسش‌های گوناگون درباره‌ی آن است.

– فعال‌ترین نشانه‌ی جمع فارسی «ها» است.

### «درآمد»

درباره‌ی مقاله، چگونگی نگارش و انواع آن کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است که در دسترس همگان قرار دارد. دو منبع مهم آن در قسمت منابع معرفی شد و برای آگاهی بیشتر می‌توان به‌مآخذ مراجعه نمود. در کتاب زبان و ادبیات فارسی عمومی تألیف دکتر حسن ذوالفقاری و... اطلاعات مربوط به مقاله، خلاصه و جمع بندی شده است.

«مقاله یک قالب نگارشی است که برای مقاصد خاصی تهیه می‌شود و مثل هر نوشته‌ی دیگر، انواع گوناگون دارد؛ مثلاً به اعتبار موضوع شامل انواع زیر است:

۱- اجتماعی ۲- اخلاقی و تربیتی ۳- دینی ۴- ادبی ۵- فلسفی ۶- عرفانی  
۷- علمی ۸- سیاسی ۹- ورزشی ۱۰- آموزشی ۱۱- تاریخی ۱۲- هنری

زبان نگارش مقاله به تناسب موضوع و مخاطب می‌تواند انواعی داشته باشد:

روزنامه‌ای، ادبی، علمی، کودکانه و... حجم مقالات نیز متفاوت است؛ از مقالات کوتاه گرفته تا مقالات بلند. البته باید در نظر داشت که معمولاً حجم مقالات بین ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه است، مطلبی کم‌تر از این میزان را نمی‌توان مقاله دانست و بیش‌تر از این مقدار نیز از حد مقاله خارج است و رساله محسوب می‌شود.

مقالات براساس چگونگی تهیه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

## ۱- مقالات پژوهشی و تحقیقی

اساس تهیه‌ی این گونه مقالات آزمایش، تحقیق، تجربه، آمار و اسناد است، یعنی مقاله بر پایه‌ی منطق و استدلال تهیه شده و حدس و گمان، احساس و تخیل در آن جایی ندارد؛ مثلاً می‌خواهیم درباره‌ی «تأثیرات بدخوانی بر بدفهمی» مقاله‌ای بنویسیم. اساس این مقاله را یک پژوهش آماری تشکیل می‌دهد و برای نوشتن آن باید از شیوه‌های گوناگون جمع‌آوری اطلاعات مثل مطالعه، پرس و جو و مشاهده به‌خوبی بهره بگیریم تا بتوانیم این فرض را ثابت کنیم. به همین ترتیب است تهیه‌ی مقالاتی درباره‌ی «تأثیر آلودگی محیط بر روح و روان» یا «تأثیر مطالعه بر نگارش صحیح» و... .

دقت، امانت، سادگی بیان، منطق و استدلال از ویژگی‌های اصلی این گونه مقالات است.

## ۲- مقالات توصیفی

در این گونه مقالات، نویسنده می‌کوشد تا با دقت و موشکافی و شرح دقیق صحنه‌ها و وقایع و حوادث و مسائل، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را برای خواننده به تصویر بکشد.

## ۳- مقالات تحلیلی

در برخی از مقالات سیاسی اجتماعی یا ادبی و هنری صرفاً با تکیه بر ذهن و احیاناً مطالعه‌ی برخی منابع، به نگارش دست می‌زنیم. آمار، آزمایش، تجربه و نمونه برداری در این گونه مقاله‌ها کم‌تر دخالت دارد.

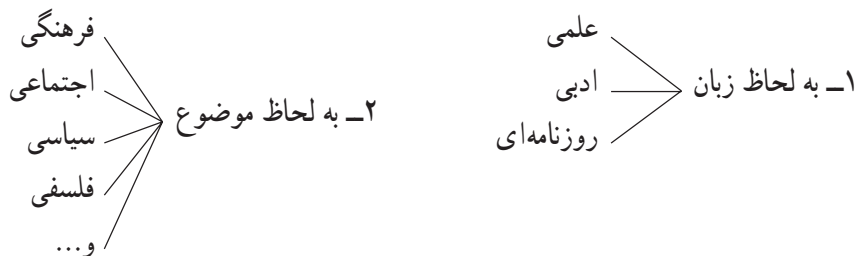
مقالات برحسب لحن و نوع بیان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

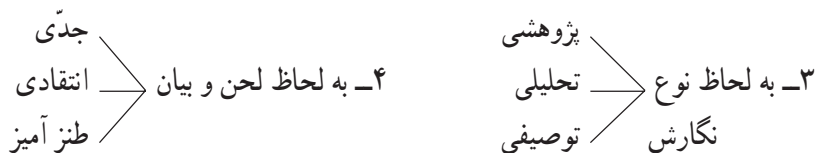
۱- مقاله‌ی جدی که براساس استدلال و منطق یا تحقیق نوشته می‌شود.

۲- مقاله‌ی انتقادی که در آن نیک و بد یک موضوع اجتماعی، سیاسی، هنری، ادبی و... به دور از اغراض و سلیقه‌های شخصی مورد ارزیابی، نقد و داوری قرار می‌گیرد.

برخی از مقالات انتقادی حقایق و مسائل مختلف را به شیوه‌ی طنز و با لحن فکاهی، منعکس می‌سازند.

پس انواع مقاله به‌طور خلاصه چنین است:





یک مقاله‌ی خوب در مجموع باید

- ۱- ساده، گویا و دارای یک فکر مرکزی و یک نکته‌ی محوری باشد.
- ۲- بین مطالب آن پیوستگی و تسلسل وجود داشته باشد (یعنی از جایی آغاز شود و در نقطه‌ای معلوم پایان پذیرد).
- ۳- جامع و مانع باشد، یعنی، شامل همه‌ی نکات مربوط به موضوع و مانع نکات خارج از موضوع باشد.
- ۴- ابتکار، نوجویی، تنوع و تازگی در نگارش و روش ارائه‌ی مطالب دیده شود.
- ۵- نگارش ساده، بی‌پیرایه، دل‌نشین و رسا باشد.
- ۶- مطالب تکراری نداشته باشد و مفاهیم را در کوتاه‌ترین عبارات منتقل کند.
- ۷- برای سهولت انتقال مطالب در صورت لزوم از آمار، ارقام، شواهد، نمودار و... استفاده شود.
- ۸- ارجاعات و پانویس‌ها دقیق باشد و نام همه‌ی منابع و مأخذ مورد استفاده در پایان مقاله ذکر شود.
- ۹- جمله‌ها و عبارات‌ها به نثر معیار فارسی فصیح و با اسلوب صحیح، نگارش یافته باشند.
- ۱۰- زبان و بیان نوشته از ابتدا تا انتهای مقاله یک دست و منسجم باشد.
- ۱۱- از توهین و تمسخر، چاپلوسی، غرض‌ورزی و کاربرد الفاظ نامناسب و رکیک به دور باشد.
- ۱۲- نکات دقیق ویرایشی، نشانه‌گذاری و پاراگراف‌بندی در آن رعایت شود.
- ۱۳- فصل‌های اصلی و فرعی آن به‌خوبی تهیه شده باشد.
- ۱۴- صمیمیت و صداقت و ایمان و اعتقاد به آن چه نوشته می‌شود، در سرتاسر نوشته موج زند.
- ۱۵- حجم مقاله با انتظار و سطح مخاطب و اهمیت و گستره‌ی موضوع، تناسب و هماهنگی داشته باشد.
- ۱۶- شروع مناسب و فضاسازی و پایان‌بندی جذاب و در ارتباط با موضوع، برحسن تأثیر مقاله می‌افزاید.



## مراحل تهیه‌ی مقاله

- ۱- انتخاب موضوع
- ۲- مطالعه‌ی دقیق موضوع
- ۳- تفکر درباره‌ی موضوع
- ۴- جمع‌آوری اطلاعات
- ۵- طرح مقاله
- ۶- یادداشت‌برداری
- ۷- تنظیم یادداشت‌ها
- ۸- نوشتن بندها براساس یادداشت‌ها و طرح اولیه‌ی مقاله
- ۹- بازخوانی و اصلاح و ویرایش مقاله
- ۱۰- پاک‌نویس کردن
- ۱۱- ذکر منابع و مأخذ

## قسمت‌های مختلف یک مقاله

- ۱- عنوان
  - ۲- فهرست
  - ۳- مقدمه
  - ۴- متن
  - ۵- نتیجه
  - ۶- منابع و مأخذ
- نویسنده‌ی مقاله باید از شرایط و ویژگی‌های زیر برخوردار باشد :
- ۱- آزاداندیشی، استقلال رأی و شجاعت در بیان مطالب
  - ۲- تسلط و آگاهی به موضوع
  - ۳- صداقت و راست‌گفتاری و رعایت اصول اخلاقی (برهیز از تمسخر، چاپلوسی، توهین و غرض‌ورزی)
  - ۴- رعایت امانت در نقل مطالب
  - ۵- دقت و توجه.

## پاسخ خودآزمایی‌ها

۱- الف - نویسنده به این پرسش‌ها پاسخ داده است.

- چند موزه‌ی معروف را می‌شناسید؟

- آیا تاکنون نام موزه‌ی کلمانسو را شنیده‌اید؟

- هنگام دیدار از این موزه چه احساسی داشتید؟

- شکل کلی این موزه چگونه بود؟

- در هر اتاق چه چیزهایی جلب نظر می‌کرد؟

- اتاق ناهارخوری کلمانسو چگونه بود؟

ب - این ابعاد از نظر نویسنده دور مانده است :

- این موزه در کدام قسمت پاریس قرار دارد؟

- شکل ظاهری ساختمان و طرز معماری آن چگونه است؟

۲- تکلیف دانش‌آموزی

۳- ویرایش جمله‌ها

اگر گوینده و نویسنده به صحّت مطلبی اطمینان نداشته باشند، نباید آن را بیان کنند.

اگر مرد یا زن در اجرای وظایف خود کوتاهی کند، نمی‌توان از آن‌ها انتظار موفقیت داشت.

در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته باشد، اعتماد مردم را از دست می‌دهیم.

این مسئله در شورای دبیرستان مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت.

۴-

بامدادان ← برزمان دلالت می‌کند.

شادان ← پسوند قید ساز است.

کندوان ← برمکان دلالت می‌کند.

سپاهان ← برمکان دلالت می‌کند.

پاییزان ← برزمان دلالت می‌کند.

## خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

۱- چرا شیوه‌ی نگارش نوشته‌های زیر، توصیفی است؟

«شهر وین، در دل تابستان یک پارچه گل بود. گویی ماه اردیبهشتِ باغ خلیلی شیراز است. شاید هیچ کس باور نکند که در این فصل، در تمام گوشه و کنار شهر صدای بلبل به گوش می‌رسید. هوای شهر بسیار لطیف و دل‌انگیز و حتی کمی سرد بود. با این که نیمه‌ی تیر ماه و فصل «خرماپزان» بود، چنان می‌نمود که شخص در یکی از بیلاق‌های خوش آب و هوا زندگی می‌کند. باران لطیف و خنک یک ذره دود ماشین‌ها را برجا نمی‌گذاشت. پشت پنجره‌ها مملو از گلدان‌های پر از گل بود.»

۲- گونه‌ی نوشته‌های زیر را از نظر شیوه‌ی نگارش، مشخص کنید.

الف - «چه افسانه‌ی زیبایی؛ زیباتر از واقعیت؛ راستی مگر هر کسی احساس نمی‌کند که نخستین روز بهار گویی نخستین روز آفرینش است. مسلماً آن روز، این نوروز بوده است. مسلماً بهار نخستین فصل و فروردین نخستین ماه و نوروز نخستین روز آفرینش است. هرگز خدا جهان را و طبیعت را با پاییز و زمستان یا تابستان آغاز نکرده است. مسلماً اولین روز بهار، سبزه‌ها رویدن آغاز کرده‌اند و رودها رفتن و شکوفه‌ها سرزدن و جوانه‌ها شکفتن، یعنی نوروز.»

ب - «علی‌اکبر دهخدا (تولد ۱۲۹۷ ه.ق. وفات ۱۳۳۴ ه.ش.) ادیب و محقق و شاعر معاصر و از نویسندگان آزادی‌خواه و رجال مشروطیت بود. پدرش، خان بابا، قزوینی بود ولی خود او در تهران به دنیا آمد. در اول جوانی یک چند نزد شیخ غلامحسین بروجردی - از فضلالی وقت - تربیت یافت. سپس به محضر حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی و به مدرسه‌ی علوم سیاسی راه یافت.»

## گروه فعلی

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با دو ویژگی فعل (زمان و گذر)

- آشنایی با ساختمان فعل

#### ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- انواع ساخت‌های ماضی، مضارع و آینده را به شکل مناسب به کار ببرد.

- انواع فعل‌ها را از نظر زمان طبقه‌بندی کند.

- قواعد گذرا کردن فعل‌ها را توضیح دهد.

- یک فعل را با تغییر معانی در بافت‌های متفاوت به کار ببرد.

- ساختمان فعل را از نظر ساده یا پیشوندی یا مرکب بودن در انواع جمله تشخیص

دهد.

- راه‌های تشخیص فعل مرکب را از فعل ساده بیان کند.

### ۲- منابع

- دستور زبان فارسی ۲؛ حسن انوری - حسن احمدی گیوی، مبحث «فعل»

- دستور زبان فارسی؛ مهدی مشکوة‌الدینی، فصل هشتم، مبحث «فعل»

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی؛ محمدرضا باطنی، فصل ششم «ساختمان گروه

فعلی»

- حرف‌های تازه در ادب فارسی، تقی وحیدیان، مقاله‌ی «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی

درباره‌ی فعل مرکب»

- تاریخ زبان فارسی؛ پرویز ناتل خانلری، ج ۲، صص ۱۹۰-۹۱

- پیرامون زبان و زبان‌شناسی؛ محمدرضا باطنی، مقاله‌ی «فارسی، زبان عقیم؟»

- روش‌های تدریس پیشنهادی
- الگوی پیش سازمان‌دهنده
  - الگوی دریافت مفهوم

#### ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- فعل سه زمان دارد: ماضی، مضارع و آینده.
- برخی از فعل‌ها با افزودن تکواژ «ان» گذرا می‌شوند.
- افزودن تکواژ «ان» به فعل‌های گذرا به متمم و گذرا به مفعول، آن‌ها را به فعل‌های گذرا به مفعول و متمم تبدیل می‌کند.
- برخی از فعل‌های ناگذر با افزودن تکواژ «ان» گذرا نمی‌شوند.
- یک فعل در هر یک از کاربردهای خود، تغییر معنا می‌دهد و همان فعل پیشین نیست.
- فعل از جهت اجزای تشکیل‌دهنده‌اش سه نوع است: ساده، پیشوندی و مرکب.
- بن مضارع فعل ساده، یک تکواژ است.
- بن مضارع فعل پیشوندی یک تکواژ دستوری و یک تکواژ آزاد دارد.
- اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد افزوده شود، فعل، مرکب می‌شود.
- گسترش‌پذیری و نقش‌پذیری ملاک‌های تشخیص فعل ساده از مرکب هستند.

## «درآمد»

### گذرا کردن فعل

همان گونه که می‌دانیم، فعل‌ها از نظر نیاز به اجزا بر دو گونه‌اند:

الف - ناگذر

ب - گذرا

بعضی از فعل‌ها ذاتاً گذرا هستند، مثل فعل‌های اسنادی، گذرا به مفعول و گذرا به متمم. برخی از فعل‌های ناگذر نیز با افزودن تکواژ سببی «ان» گذرا می‌شوند. لازم به توضیح است که تکواژ سببی گذراساز همان «ان» است و پسوند «ید» یا «د» تکواژهای ماضی ساز هستند و جزء تکواژ سببی به‌شمار نمی‌روند؛ بنابراین، در ساخت‌هایی مانند «خوراند»، «خورانید» فقط «ان» تکواژ سببی است و آوردن «اند» یا «انید» برای سهولت در امر آموزش است.

بسیاری از فعل‌های گذرا به مفعول و مسند و متمم با افزودن تکواژ «ان» به بن مضارع آن‌ها دوباره گذرا می‌شوند. در این حالت، یک جزء به اجزای اصلی جمله اضافه می‌شود؛ مثال:

کودک غذا خورد (گذرا به مفعول) ← مادر به کودک غذا خوراند (گذرا به متمم و مفعول)

هوا سرد گردید (گذرا به مسند) ← برف هوا را سرد گردانید (گذرا به مفعول و مسند)

کودک از تاریکی می‌ترسد (گذرا به متمم) ← مادر کودک را از تاریکی می‌ترساند (گذرا

به مفعول و متمم)

بعضی از فعل‌ها با تکواژ «ان» گذرا نمی‌شوند و برای گذرا کردن آن‌ها باید از فعل‌های گذرای

مناسب استفاده کرد؛ مثال:

علی به مسافرت رفت ← مادر علی را به مسافرت برد.

### تغییر معنا در فعل

واژه معمولاً به‌تنهایی معنای رسا و دقیقی ندارد و هنگام هم‌نشینی با دیگر واژه‌ها (اسم، فعل، قید و...) معنای دقیق و مشخصی می‌یابد. بحث در این باره به نظام معنایی زبان مربوط است که در یکی از درس‌های آینده - نظام معنایی زبان - به تفصیل درباره‌ی آن گفت و گو خواهد شد.

در این درس فعل را از نظر تغییرات معنایی به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم. فعل‌ها غالباً

در هم‌نشینی با دیگر واژه‌ها و ارتباط با دیگر عناصر جمله تغییرات معنایی می‌یابند و هر بار مفهوم دیگری پیدا می‌کنند.

هر فعل معمولاً یک معنای اصلی و مستقیم و تاریخی دارد که آن را در طول زمان به دست آورده است. به عبارت دیگر، بعضی از فعل‌ها به تنهایی و خارج از جمله، معنای ثابتی را به ذهن همگان تداعی می‌کنند؛ مانند خوردن که تصوّر همگان از آن عمل «تناول» است. البته هر فعل در بافت‌های گوناگون معنای تازه‌ای می‌گیرد که ناشی از دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی و تحولات زبانی است. این معانی نیز واقعی هستند؛ مانند معنای فعل «خورد» در جمله‌های زیر:

هوشنگ غذا خورد.	(تناول کردن)
کامبیز با سر به دیوار خورد.	(اصابت کردن)
زنگ آهن را خورد.	(از بین بردن و ساییدن)
صدایش به گوشم خورد.	(رسیدن)
او تمام پول‌هایم را خورد.	(تصاحب کردن)
او حقّم را خورد.	(پایمال کردن)
کتاب خیلی به دردم خورد.	(مفید بودن)
رنگ پیراهن به رنگ کتم خورد.	(مناسب بودن)
یک تاکسی به مسیرم خورد.	(مناسب مقصد بودن)
او خیلی غصّه خورد.	(تحمل کردن - کشیدن)
کفشم به پایم خورد.	(اندازه بودن)
موتور به ماشین خورد.	(تصادف کردن)
او فریب خورد.	(متحمل شدن، پذیرفتن)
رادیو سال‌ها در زیرزمین خاک خورد.	(بی استفاده ماندن)
خیلی به من ضرر خورد.	(رسیدن)

## فعل مرکب

درباره‌ی فعل مرکب نظریات بسیار متنوعی وجود دارد و از حدود ۲۰۰ سال پیش به این سو، دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و اروپایی درباره‌ی آن سخن‌ها گفته‌اند. برخی از دستورنویسان، هم‌کثرت فعل مرکب را در زبان می‌پذیرند و هم‌کثرت فعل‌های ساده را. بعضی نیز اعتقاد دارند که تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی بسیار اندک است (حدود ۲۰۰ فعل) و زبان، خود به گسترش دامنه‌ی فعل‌های مرکب تمایل دارد (خانلری، باطنی)<sup>۱</sup>.

۱- تاریخ زبان فارسی، پرویز خانلری، جلد دوم، مبحث «ساختمان فعل» ص ۱۹۰-۱۱۳ و پیوست شماره‌ی ۲- پیرامون زبان و زبان‌شناسی، محمدرضا باطنی، مقاله‌ی «فارسی، زبان عقیم؟»

گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که در زبان فارسی تعداد فعل‌های مرکب چندان زیاد نیست و اکثر فعل‌ها ساده‌اند (فرشیدورد - وحیدیان)<sup>۱</sup>.

بعضی از زبان‌شناسان هم تعداد فعل‌های مرکب زبان فارسی را زیاد می‌دانند. (دبیر مقدم)<sup>۲</sup> درباره‌ی علت گرایش زبان فارسی به فعل مرکب، با قطعیت نمی‌توان چیزی گفت ولی برخی از زبان‌شناسان - از جمله زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی - می‌گویند که یکی از علل عمده‌ی رواج فعل‌های مرکب، ساختن فعل از واژه‌های قرضی عربی بوده است؛ مانند «رحم کردن»، «استغفار کردن»، «اجتناب نمودن» و ...

ظاهراً ساختن فعل مرکب از واژه‌های دخیل عربی به تدریج گسترش یافته و به واژه‌های فارسی نیز سرایت کرده است. تا جایی که به تنها الگوی ساختن فعل در زبان فارسی تبدیل شده است. مبحث فعل مرکب در کتاب‌های زبان فارسی دبیرستان منعکس‌کننده‌ی نظر دکتر وحیدیان است؛ بنابراین، در این قسمت خلاصه‌ای از نظریه‌ی ایشان ذکر می‌شود.

### معیارهای تشخیص ساختمان فعل مرکب

۱- معیار صرفی: براساس این معیار، وقتی با یک واژه‌ی مرکب سروکار داریم که نتوان واژه‌هایی را جانشین اجزا (کلمات)ی مرکب کرد، مگر این که ساختمان به هم بخورد. در مثال «گرسنه کرد» به جای «گرسنه» می‌توان واژه‌های «خفه»، «خسته»، «بیمار» و غیره را انتخاب کرد و به جای «کرد» می‌توان یکی از واژه‌های «گردانید»، «نمود» و «ساخت» را برگزید.

۲- معیار نحوی: براساس این معیار، چون جزء اول «گرسنه کرد» قابل گسترش است - یعنی، می‌تواند «وابسته» بگیرد - مرکب نیست؛ زیرا می‌توان گفت: «گرسنه ترکرد».

۳- معیار آوایی: چون میان «گرسنه» و «کرد» درنگ بالقوه وجود دارد، پس «گرسنه کرد» مرکب نیست. از نظر تکیه نیز «گرسنه کرد» درست مانند «گرسنه شد» است. در کتاب درسی فقط به دو معیار نخستین اشاره شده است.

۱- دستور امروز، خسرو فرشیدورد

۲- حرف‌های تازه در ادب فارسی، تقی وحیدیان، مقاله‌ی «نکاتی درباره‌ی فعل مرکب»

۲- مجله‌ی زبان‌شناسی، سال دوازدهم، شماره‌های اول و دوم، مقاله‌ی «فعل مرکب در زبان فارسی»، محمد دبیر مقدم.



## پاسخ فعالیت‌ها و توضیحات متن فعالیت ۱

معلوم – مجهول	وجه	گذر	زمان	شخص	فعل
معلوم	اخباری	گذرا به مفعول	ماضی استمراری	سوم شخص جمع	نمی‌خواندند
معلوم	اخباری	گذرا به مفعول	ماضی استمراری	اول شخص جمع	می‌نشاندیم
مجهول	اخباری	گذرا به مفعول	ماضی استمراری	سوم شخص مفرد	دوخته نمی‌شد
معلوم	التزامی	ناگذر	مضارع التزامی	سوم شخص جمع	بیابند
معلوم	اخباری	ناگذر	ماضی مستمر	سوم شخص جمع	داشتند می‌آمدند

معانی مختلف «گرفت» ص ۶۳

- مادر دست کودکش را گرفت. (چسبید)
- خورشید گرفت. (کسوف کرد)
- خورشید که غروب کرد، دلم گرفت. (اندوهگین شدم).
- گرفتم که شما راست می‌گویید. (فرض کردم)
- رستم پس از ماجرای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت. (کشید)
- لوله گرفت. (بسته شد)
- هنگام دیدن، ناگهان عضلات پایم گرفت. (منقبض شد)

### فعالیت ۲

الف : پخت

- غذا را پختم. (معنای اصلی)
  - از گرما پختم. (حرارت بدنم بالا رفت)
  - در کوره‌ی حوادث پخته شدم. (باتجربه شدم)
- ب : دوخت
- خیاط لباسم را دوخت. (معنای اصلی)
  - ظالم دهانم را دوخت. (بست)
  - او دوباره چه پاپوشی برایم دوخت؟ (توطئه کرد)

### فعالیت ۳

فعل‌های زیر، تفاوت معنایی دارند :

معنی	پیشوندی	معنی	ساده
رسیدن	بازیافتن	پیدا کردن	یافتن
طلوع کردن	برآمدن	مخالف رفتن	آمدن
عودت دادن	بازگردانیدن	نمودن - چرخاندن	گردانیدن
مردن	درگذشتن	عبور کردن - بخشیدن	گذشتن
پس دادن	بازفرستادن	ارسال کردن	فرستادن
آموختن	فراگرفتن	اخذ کردن	گرفتن
وادار کردن	واداشتن	دارا بودن	داشتن

فقط فعل‌های پیشوندی «برآسودن» و «برگماشتن» با شکل ساده‌ی خود هیچ‌گونه تفاوت معنایی

ندارند.

### پاسخ خودآزمایی‌ها

۱- دوستم را با اتوبوس به بیلاق بردند و او را یک هفته در آن جا تنها گذاشتند.

۲- سال گذشته که دوستان را به کوه نوردی برده بودند، سیل، سنگ بزرگی را از کوه غلتاند و به

دره انداخت.

۲-

#### مثال

احمد خشم خود را فرو خورد.

او را از این کار باز داشتند.

فروشنده‌ی دوره گرد بساطش را برچید.

برادرم از سفر بازگشت.

از سخنم برآشفت.

او با سخنان تند خود مردم را

برانگیخت.

او بار خود را بریست.

فصل بهار فرا رسید.

خوردن ← بر خورد، باز خورد، فرو خورد

داشتن ← برداشت، بازداشت

چیدن ← برچید

گشتن ← برگشت، بازگشت

آشفتن ← برآشفت

انگیختن ← برانگیخت

بستن ← بریست

رسیدن ← بر رسید، باز رسید، فرا رسید

گرفتن ← برگرفت، بازگرفت، درگرفت، فروگرفت، فراگرفت	مینا درس را فراگرفت.
بردن ← فرو برد	سرش را در آب فرو برد.
ریختن ← فرو ریخت	باران از آسمان فرو ریخت.
گرداندن ← برگرداند، بازگرداند	او را از راه بازگرداندم.
خواندن ← بازخواند، فراخواند، فروخواند	دانش آموزان را به حیاط مدرسه فراخواندند.
دادن ← فرو داد	امید لقمه را فرو داد.
غلتیدن ← درغلتید، فرو غلتید	سنگی بزرگ از کوه فرو غلتید.
کشیدن ← برکشید، فرو کشید	او را از بالای دیوار فرو کشید.
ماندن ← درماند، بازماند، فروماند	حسین از ادامه‌ی راه بازماند.
خواستن ← درخواست، بازخواست	او از من درخواست که کار را ادامه دهم.
گذاشتن ← بازگذاشت، فروگذاشت	او از هیچ کوششی در راه من فرونگذاشت.

### ۳- تکلیف دانش‌آموزی

## خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

۱- جمله‌های سه جزئی زیر را با افزودن تکواژ «ان» به فعل هر یک، به چهار جزئی تبدیل کنید.

الف - ایرج پیروز گردید.

ب - فریدون از شکست می‌ترسید.

پ - منوچهر مطلب را فهمید.

۲- در هر یک از جمله‌های زیر، فعل «رفت» معنای خاصی دارد. آن معنا را بنویسید.

احمد رفت - احمد دلش رفت - احمد از هوش رفت - احمد از دنیا رفت - احمد به خواب رفت - احمد از دست رفت - دلم غش رفت - به خوردش رفت - حوصله‌ات سر رفت - فنرش در رفت - پام در رفت - پیچ جا رفت - آبرویم رفت - احمد در رفت - شیر سر رفت - رفت که رفت - احمد از جا در رفت.

۳- با توجه به معانی متفاوت «خورد» با این فعل، پنج جمله بنویسید.

مثال : هوشنگ غذا خورد - یک تاکسی به مسیرم خورد.....

۴- زمان دقیق فعل‌های نوشته‌ی زیر را بنویسید :

صدا اوج می‌گرفت. ( ) سکوتی ملال‌انگیز همه جا دامن گسترده بود. ( )  
همه دیدند. ( ) که ابروان او نیمی از دیدگانش را پوشانیده است. ( ) کسی نمی‌داند  
( ) که آن‌ها چه خواهند گفت. ( )

۵- فعل کدام جمله پیشوندی است؟ چرا؟

الف - او با من برخورد خوبی نداشت.

ب - دو قطار به هم برخوردند.

۶- هر یک از جمله‌های زیر چند جزئی هستند؟ چرا؟

الف - پلیس، مجرم را گرفت.

ب - هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

زندگی نامه‌ی شقایق چیست؟  
رایت خون به دوش، وقت سحر.  
محمد رضا شفیعی کدکنی

## زندگی نامه نویسی

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با زندگی نامه نویسی و روش های نگارش آن
- ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می رود در پایان این درس، دانش آموز بتواند:
  - برای نوشتن زندگی نامه روش های مناسب را به کار ببرد.
  - اطلاعات گوناگون و پراکنده را تنظیم کند.
  - از منابع کتابخانه ای به شکلی مناسب استفاده کند.
  - برای نوشتن زندگی نامه، از توصیف، تشریح و مقایسه استفاده کند.
  - زندگی نامه ی رمان گونه را از رمان تشخیص دهد.
  - فاصله های میان واژه ای را در یک متن تشخیص دهد.

### ۲- منابع

- فرهنگ نامه ی ادبی فارسی (دانشنامه ی ادب فارسی «۲»)، به سرپرستی حسن انوشه

### ۳- روش تدریس پیشنهادی

- روش واحد کار

## ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

- زندگی نامه، گونه‌ای از نوشته‌های تشریحی است.
- بهترین راه زندگی نامه نویسی، طرح چند پرسش است.
- روش‌های گردآوری اطلاعات عبارت‌اند از:  
مشاهدات شخصی، پرسش از افراد مطلع، مطالعه آثار و استفاده از منابع کتابخانه‌ای.
- برای نوشتن زندگی نامه می‌توان از توصیف، تشریح، مقایسه و... استفاده کرد.
- برخی از زندگی نامه‌ها شکلی رمان گونه دارند.
- رنگ ادبی زندگی نامه نباید از جنبه‌ی تاریخی آن بکاهد.
- امانت و دقت نویسنده به یک زندگی نامه اعتبار می‌بخشد.
- در نوشتن زندگی نامه باید به واقعیت‌ها تکیه کرد، نه بر حدس و گمان.
- به فاصله‌ی معین میان واژه‌ها، فاصله‌ی میان واژه‌ای می‌گویند و رعایت آن نشانه‌ی استقلال واژه‌هاست.
- رعایت نکردن فاصله‌ی میان واژه‌ای، باعث بدخوانی و بدفهمی مطالب می‌شود.

### «درآمد»

زندگی نامه / تذکره / سرگذشت نامه / شرح حال، حسب حال، نوشته‌ای است که موضوع آن گزارش یا طرح یک زندگی است. زندگی نامه‌ای که آراسته به پیرایه‌های هنری باشد، به ادبیات نزدیک می‌شود (رمان گونه) و زندگی نامه‌ای که تنها به گزارش زندگی بپردازد، جنبه‌ی تاریخی و عینی می‌یابد. زندگی نامه اثری است که بر پایه‌ی واقعیت و به یاری اسناد، مدارک، خاطرات و شواهد در دسترس، به شرح حال و بازآفرینی سیمای برجستگان و فرهیختگان می‌پردازد.

سابقه‌ی نگارش زندگی‌نامه به روزگاری می‌رسد که انسان به فکر ثبت و نگهداری گوشه‌هایی از زندگی خود یا دیگران افتاد. سنگ نوشته‌های بازمانده از تمدن‌های مصر، بین‌النهرین و ایران باستان از نخستین نمونه‌های زندگی‌نامه‌نویسی به شمار می‌آیند. (کتیبه‌ی داریوش اول هخامنشی در بیستون نمونه‌ای از زندگی‌نامه‌ی خود نوشت است.) نخستین کسی که در اسلام به نوشتن زندگی‌نامه‌ی دیگران پرداخت، عبید پسر ابراهیم ابورافع بود که کتاب «تَسْمِيَةُ مَنْ شَهِدَ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْجَمَلِ وَالصِّفِّينَ وَالتَّهْرَوَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ» را نوشت و در آن نام یاران علی (ع) را که در جنگ‌ها همراه وی بودند، فراهم آورد.

زندگی‌نامه‌های رجال اسلامی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد :

— کتاب‌های تراجم احوال که به شرح زندگی افراد، بدون گزافه‌گویی و درج داستان‌های باورنکردنی، می‌پردازند.

— مناقب‌نامه‌ها که داستان زندگی و چهره‌ی واقعی افراد را با گزافه‌ها و داستان‌های باورنکردنی در هم می‌آمیزند؛ مانند «اسرار التوحید» محمدبن منور درباره‌ی زندگی ابوسعید ابوالخیر.

— زندگی‌نامه‌های بدعت‌گذاران که ضمن معرفی فرقه‌های گوناگون، گزارش کوتاهی از زندگی و احوال پایه‌گذاران آن‌ها نیز به دست می‌دهند؛ مثل الملل والنحل، شهرستانی و غلامرضا انصاف‌پور. در این جا باید به انواع گوناگون زندگی‌نامه‌ها در عرصه‌ی ادبیات ایرانی — اسلامی نیز اشاره کرد. برخی از مهم‌ترین این انواع عبارت‌اند از :

سیره، مقتل، نسب‌نامه / تبارنامه (زندگی‌نامه‌های دودمانی)، زندگی‌نامه‌ی عمومی، طبقه / طبقات، مزار / مزارات، زندگی‌نامه‌ی خودنوشت، خاطره، سفرنامه، زندگی‌نامه‌ی زنان، زندگی‌نامه‌ی شاهان، زندگی‌نامه بزرگان شهرها و...

پاره‌ای از زندگی‌نامه‌هایی که در قرون گذشته نوشته می‌شد، اغلب سیمای واقعی و واضح اشخاص را ترسیم نمی‌کرد بلکه آنان را در هاله‌ای از ابهام، خرافه، کرامت و تقدس نشان می‌داد؛ درحالی که هیچ شباهتی به یک انسان واقعی و عینی نداشتند اما از مشروطه به بعد، شرح‌حال‌نویسان ایرانی با تأثیرپذیری از عصر روشن‌گری در اروپا و شیوه‌ی جزءنگر علمی به نگارش زندگی‌نامه‌هایی دست زدند که از دقت، عینیت و واقعیت بهره‌ی کافی داشتند. از نمونه‌های برجسته‌ی این گونه زندگی‌نامه‌ها می‌توان به نامه دانشوران اشاره نمود.

زندگی‌نامه‌ها به طور کلی بر دو دسته‌اند: الف — زندگی‌نامه‌ی شخصی ب — زندگی‌نامه‌ی جمعی (تبارنامه).

به زندگی‌نامه‌های جمعی پیش از این اشاره شد (سیره، مقتل و...). زندگی‌نامه‌های شخصی نیز

انواعی دارند :

---

۱ — برای آگاهی از شرح هر یک از عنوان‌های یاد شده رجوع کنید به دانش‌نامه‌ی ادبی به سرپرستی حسن انوشه.

## ۱- زندگی نامه‌ی خودنوشت (اتوبیوگرافی)

گونه‌ای زندگی نامه است که در بردارنده‌ی تاریخ زندگانی یا دوره‌ای از زندگی شخص به قلم خود اوست. با اندکی مسامحه خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه‌ی شخص را نیز می‌توان نوعی زندگی نامه‌ی خودنوشت دانست.

زندگی نامه‌های خودنوشت را به اعتباری به دو نوع تقسیم نموده‌اند:

**الف - زندگی نامه‌ی خودنوشت رسمی** که در قالب اسناد و مدارک باقی می‌ماند؛ مانند زندگی نامه‌های خودنوشت سیاست‌مداران.

**ب - زندگی نامه‌ی خودنوشت غیررسمی** که دربرگیرنده‌ی خاطرات روزانه، نامه‌ها یا نوشته‌های خصوصی هستند.

به اعتباری دیگر زندگی نامه‌های خودنوشت را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

**الف - زندگی نامه‌ی خودنوشت مضمونی** که نویسنده‌ی آن تنها به یک مضمون می‌پردازد؛ مانند «نبرد من» از هیتلر.

**ب - زندگی نامه‌ی خودنوشت ایدئولوژیک** که نویسنده‌ی آن از جهان‌بینی‌ها و باورهای خویش سخن می‌گوید. اعترافات بیش‌تر در این زمره‌اند؛ مانند «المُنْقَدُ مِنَ الضَّلَالِ» (نجات از گمراهی) از امام محمد غزالی.

**پ - زندگی نامه‌ی خودنوشت در قالب رمان** که نویسنده پشت قهرمان داستان پنهان می‌شود و زندگی خود را به واسطه‌ی او به قلم می‌کشد؛ مانند «آن روزها» از «طه حسین» زندگی نامه‌های خودنوشت را در نگرشی که نویسندگان آن‌ها به مضامین و موضوعات مختلف دارند، به دو دسته تقسیم می‌کنند:

**الف - زندگی نامه‌های خودنوشت جزئی‌نگر** که در آن‌ها نویسنده با دقت و موشکافی به همه چیز می‌پردازد؛ مانند «شرح زندگانی من» از عبدالله مستوفی.

**ب - زندگی نامه‌های خودنوشت کلی‌نگر** که در آن‌ها نویسنده بیش‌تر دیدگاه‌های سیاسی، فلسفی خود یا دیگران را باز می‌تاباند؛ مثل «حیات یحیی» از یحیی دولت‌آبادی.

## ۲- زندگی نامه‌ی دیگرنوشت (بیوگرافی)

در این نوع زندگی نامه، شخص دیگری به نگارش شرح احوال و آثار یک شخصیت می‌پردازد. این گونه زندگی نامه‌ها از نظر شیوه‌ی نگارش، انواعی دارند:

**الف - زندگی نامه نویسی از راه مصاحبه** که از طریق مصاحبه با شخصیت مورد نظر



درباره زندگی او اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود. مانند کتاب دو جلدی «میراث ماندگار» چاپ روزنامه‌ی کیهان که شامل سلسله مصاحبه‌هایی است با بعضی از شخصیت‌های فرهنگی و دینی معاصر درباره‌ی زندگی و آثار آن‌ها.

ب- زندگی‌نامه‌نویسی از طریق تک‌نگاری که در نگارش آن عمدتاً از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و درباره‌ی یک چهره‌ی مشهور فرهنگی یا علمی است؛ مانند «فرار از مدرسه» درباره‌ی غزالی، «پله‌پله تا ملاقات خدا»، درباره‌ی مولوی (هر دو از عبدالحسین زرین‌کوب)، «حجّة الحق ابوعلی سینا» از سید صادق گوهرین و «پورسینا» (نیز درباره‌ی ابوعلی سینا) از سعید نفیسی، و «فردوسی» از محمدامین ریاحی.

پ- زندگی‌نامه‌نویسی از طریق دیده‌ها و شنیده‌ها: معمولاً در حین زندگی یا پس از مرگ یک شخصیت برجسته برای بزرگ‌داشت او مراسمی برپا می‌کنند و در آن از زندگی، آثار و احوال آن شخص سخن می‌گویند. مجموعه‌ی این آگاهی‌ها در جشن‌نامه‌ها، یادنامه‌ها و یادبودها فراهم می‌آید. در این مجموعه‌ها افراد از خاطرات و ارتباط‌های شخصی خود با فرد مورد نظر سخن می‌گویند و بعضی دیگر از دیده‌ها و شنیده‌های خود درباره‌ی او مطالبی نقل می‌کنند. از نمونه‌های این نوع زندگی‌نامه‌نویسی می‌توان: «کارنامه‌ی زرین» درباره‌ی عبدالحسین زرین‌کوب را که بعد از مرگ او تدوین شده است و «یکی قطره باران» درباره‌ی عباس زریاب خویی و «برگ بی‌برگی» درباره‌ی مهدی اخوان ثالث را نام برد.

## پاسخ خودآزمایی‌ها

- ۱- تکلیف دانش‌آموزی
- ۲- رمان‌گونه‌گی، توضیح زندگی تاریخی مولوی با استفاده از گونه‌ی ادبی
- ۳- زیرا بن‌مضارع همه‌ی آن‌ها از یک تکواژ تشکیل شده است :

مصدر	بن مضارع
آموختن ←	آموز
آویختن ←	آویز
افزودن ←	افزا(ی)
آلودن ←	آلا(ی)
بخشیدن ←	بخش
پرداختن ←	پرداز
پیوستن ←	پیوند
سپردن ←	سپر و سپار
فروختن ←	فروش
گفتن ←	گوی
دویدن ←	دو

## خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

- ۱- اطلاعات جهت تهیه‌ی زندگی‌نامه به چند شکل جمع‌آوری می‌شود (توضیح دهید).
- ۲- آیا غیر از روش‌های گفته شده در کتاب، روش دیگری برای گردآوری اطلاعات برای زندگی‌نامه‌نویسی می‌شناسید؟ توضیح دهید.
- ۳- زندگی‌نامه‌ی خود را به اختصار بنویسید.

## جمله‌ی ساده و انواع آن

### ۱- اهداف

#### ۱-۱- اهداف کلی

- آشنایی با انواع جمله‌های ساده

- آشنایی با جمله‌های استثنایی

#### ۱-۲- اهداف جزئی: انتظار می‌رود در پایان این درس، دانش‌آموز بتواند:

- جمله‌های دو جزئی، سه جزئی و چهارجزئی را از هم باز شناسد.

- فعل را مبنای یافتن اجزای جمله قرار دهد.

- فعل‌های گذرا و ناگذر را از یک‌دیگر تشخیص دهد.

- جمله‌های استثنایی را به اجزای تشکیل دهنده‌ی آن‌ها تجزیه کند.

### ۲- منابع

- توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، محمدرضا باطنی، فصل چهارم، ساختمان جمله

- دستور زبان فارسی؛ مهدی مشکوة‌الدینی، فصل چهارم، ژرف ساخت جمله‌های اصلی

- دستور زبان فارسی؛ حسن انوری، حسن احمدی گیوی، بخش ارکان جمله

- دستور کاربردی زبان فارسی، مهرانگیز نوبهار، بخش اول، جمله

### ۳- روش‌های تدریس پیشنهادی

- الگوی پیش سازمان‌دهنده

- الگوی دریافت مفهوم

## ۴- مفاهیم و نکات اساسی درس

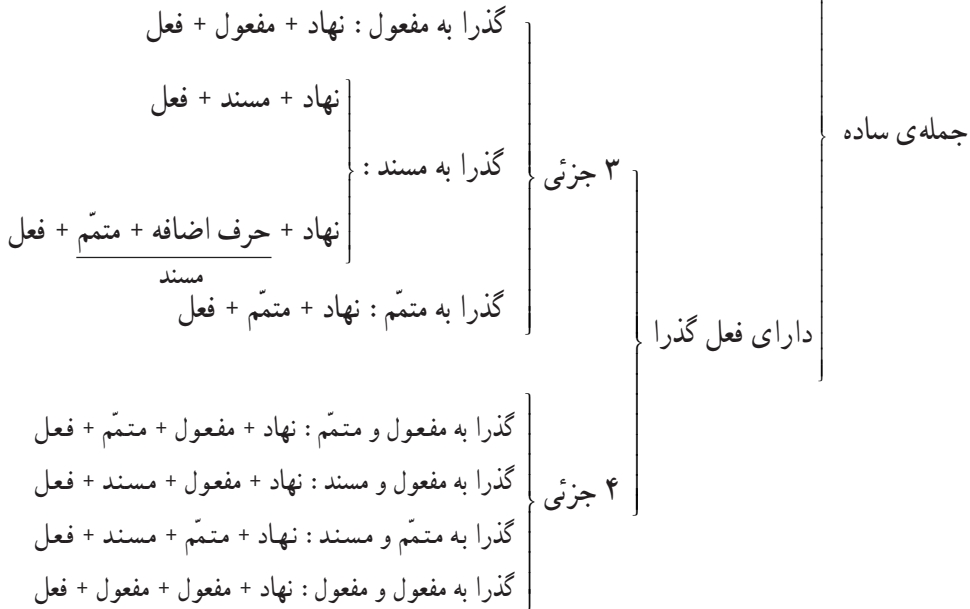
- جمله‌ی مستقل دو نوع است: ساده و مرکب
- جمله‌ی مستقل ساده حداقل دو و حداکثر چهار جزء دارد.
- برای یافتن تعداد اجزای جمله باید به فعل آن توجه کرد.
- فعل جمله‌ی دو جزئی ناگذر است.
- فعل جمله‌های سه جزئی، گذرا به مفعول یا متمم یا مسند است.
- در پاره‌ای از جمله‌های سه جزئی اسنادی، گاهی به جای مسند، متمم می‌آید.
- متمم اجباری در جمله بیش از یکی نیست ولی متمم‌های قیدی می‌توانند متعدد باشند.
- فعل‌هایی که به متمم اجباری نیاز دارند، دارای حرف اضافی اختصاصی هستند.
- جمله‌های چهار جزئی چهار شکل دارند.
- جمله‌های استثنایی فعل ندارند.
- جمله‌های استثنایی نیز نهاد و گزاره دارند.

### «در آمد»

#### جمله‌های ساده‌ی مستقل

همان‌گونه که در درس دوم (جمله) گفته شد، ایجاد ارتباط زبانی فقط با جمله امکان دارد؛ بنابراین، شناخت جمله یعنی شناخت کامل زبان. در سال اول، دانش‌آموزان با برخی از ویژگی‌ها و اجزای جمله آشنا شده‌اند. در سال دوم یکی دیگر از ساخت‌های جمله‌های چهار جزئی (نهاد+ مفعول + مسند + فعل) را فرا گرفته‌اند و اکنون با ساخت‌های دیگر جمله‌ها آشنا می‌شوند. نمودار زیر نشان دهنده‌ی انواع ساختمان جمله‌های ساده‌ی زبان فارسی است.

دارای فعل ناگذر (۲ جزئی): نهاد + فعل



### جمله‌های استثنایی

یکی از موارد اقتصاد زبانی و کم‌کوشی، کاربرد جمله‌های استثنایی است. ژرف ساخت جمله‌های استثنایی غالباً سه جزئی اسنادی است. طی گشتار حذف، روساخت به جمله‌ی بدون فعل تبدیل می‌شود؛ چون جایگاه اسناد در این گونه جمله‌ها خالی می‌ماند. برخی از زبان‌شناسان، آن‌ها را «بند کهن» می‌نامند.<sup>۱</sup>

در کتاب درسی، جمله‌های استثنایی به صورت دو یا سه جزئی آمده است ولی ظاهراً جمله‌های استثنایی یک جزئی نیز در این زبان پیدا می‌شود؛ مثل: سلام، به امید دیدار، به سلامت. در این گونه جمله‌ها علاوه بر جایگاه فعل، جایگاه نهاد و مسند نیز خالی می‌ماند.

مثال:	←	به امید دیدار	←	من به امید دیدار تو هستم.
	←	سلام	←	سلام بر شما باد.
	←	به سلامت	←	شما به سلامت باشید.

\*\*\*

۱- برای آگاهی بیشتر از بند کهن رجوع کنید به «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی»، ص ۱۰۶.

در درس دوم با نظام زبان آشنا شدید و دانستید که زبان از واحدهای گوناگونی تشکیل شده است. وظیفه‌ی اصلی زبان ایجاد ارتباط و تفاهم است. در واقع، جمله واحد ارتباطی میان انسان‌هاست و جمله، خود از اجزای کوچک‌تری (جمله، گروه، واژه، تکواژ، واج) ساخته می‌شود.

اکنون می‌خواهیم بدانیم: آیا ترکیب واحدهای کوچک‌تر برای ساخت جمله از قواعدی پیروی می‌کند؟ آیا مجموعه‌ی چند واژه که به‌طور اتفاقی در کنار هم قرار گرفته‌اند، یک جمله به‌شمار می‌آید؟ آیا می‌توان ترکیب زیر را یک جمله دانست؟

شکفته‌ترین هستی متبسم نگاه است مادر گل به فرزند

اگر پاسخ منفی است، پس می‌توان گفت: در ترکیب و ترتیب اجزای جمله، قواعد و قوانینی حاکم است که به آن‌ها «قواعد هم‌نشینی» یا «قواعد نحوی» می‌گویند.

این قواعد از زبانی به زبان دیگر تفاوت دارد و نحو هر زبان بیان‌کننده‌ی چگونگی ترکیب اجزای جمله است. از جمله موارد اختلاف زبان‌ها با یک‌دیگر – علاوه بر تفاوت‌های واجی و واژگانی – نحو آن‌هاست؛ مثلاً ترکیب سه رکن فاعل (نهاد)، مفعول و فعل در سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی به ترتیب زیر است:

الف – فارسی: فاعل + مفعول + فعل      مثال: کودک غذا را خورد.

ب – عربی: فعل + فاعل + مفعول      مثال: رَأَيْتُ عَلِيًّا. (علی را دیدم)

پ – انگلیسی: فاعل + فعل + مفعول      مثال: he saw a driver (او راننده‌ای را دید)

این قواعد در همه‌ی زبان‌ها – مخصوصاً زبان فارسی – انعطاف‌پذیرند؛ یعنی، در زنجیره‌ی کلام برای هم‌نشینی گروه‌های اسمی، قیدی و فعلی امکان‌جا به جایی نیز وجود دارد. با توجه به این مطلب، ترتیب اجزای جمله ممکن است طبق یکی از دو شیوه‌ی عادی یا بلاغی باشد.

**۱ – شیوه‌ی عادی:** این شیوه ناظر بر رعایت ترتیب اجزای جمله است که چگونگی آن در متن درس آمده است.

گاهی این شیوه را «علمی»، «ارجاعی»، «اطلاعاتی»، «خبری» یا «بیرونی» می‌نامند. کاربرد این شیوه را در نوشته‌های خبری، علمی، اداری و آموزشی خودکاری زبان نیز می‌گویند. منظور از خودکاری، فرایندی است که در آن، شیوه‌ی بیان جلب‌نظر نمی‌کند و آنچه اهمیت دارد، ایجاد ارتباط است.

**۲ – شیوه‌ی بلاغی:** شیوه‌ی بلاغی گریز از هنجار عادی زبان است که گاهی ترتیب اجزای جمله در آن رعایت نمی‌شود و آنچه اهمیت ویژه می‌یابد، پیام جمله است. به همین جهت، آن را «ادبی»، «عاطفی»، «انشایی» و «درونی» نیز می‌نامند.

شیوه‌ی بلاغی به شکل‌های گوناگونی ارائه می‌شود :

۱- گاه جمله با حفظ ترتیب دستوری خود، معنای بلاغی می‌یابد و آن در صورتی است که جمله بر یکی از معانی ثانوی دلالت کند. انواع این گونه دلالت‌ها در دانش «معانی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال در جمله‌ی :

الف - عجب ترافیک سنگینی بود.

ب - چه باد خنکی می‌وزد.

شیوه‌ی عادی کلام رعایت شده است و هیچ‌گونه جابه‌جایی در اجزای جمله صورت نگرفته است. با این حال این جمله‌ها از شیوه‌ی بلاغی نیز برخوردارند، زیرا جمله‌ی «الف» علاوه بر اخبار، پیام عاطفی هم دارد و دربر دارنده‌ی مفهوم تنفر و بیزارى است. در جمله‌ی «ب» همراه خبر، پیام عاطفی مسرت و شادی را نیز می‌توان احساس کرد.

۲- برجسته‌سازی پیام از طریق جابه‌جایی یکی از اجزای جمله :

احمد مرا به خانه رساند. خبری (= شیوه‌ی عادی)

مرا احمد به خانه رساند. (نه کس دیگری را یا نه کس دیگر)

۳- حفظ ترتیب اجزای جمله به اضافه‌ی کاربرد آرایه‌های ادبی<sup>۱</sup>

بیش‌تر اشعار سعدی و حافظ از نظر ترتیب نحوی، به شیوه‌ی عادی زبان سروده شده‌اند ولی به دلیل کاربرد آرایه‌های ادبی شکل بلاغی به خود می‌گیرند؛ مثال :

الف - همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت آن‌که در خواب نشد چشم من و پروین است (سعدی)

ب - صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت : ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت (حافظ)

پ - دوباره چه دسته گلی به آب دادی؟

در جمله‌ی (الف) آرایه‌ی تشخیص (شخصیت انسانی بخشیدن به خوشه‌ی پروین) و در جمله‌ی (ب) تشخیص، مراعات نظیر، تضاد، جناس و در جمله‌ی (پ) کنایه، باعث بلاغی شدن شیوه‌ی بیان شده است؛ هرچند در هیچ یک از جمله‌ها جابه‌جایی اجزا صورت نگرفته است.

۴- جابه‌جایی اجزای جمله به اضافه‌ی استفاده از آرایه‌های ادبی

الف - سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند؟ (حافظ)

ب - چه‌ها بر ما گذشت در این دوران یخبندان عاطفه‌ها !

در جمله‌ی (الف) جابه‌جایی اجزا روی داده است. قید پرسش «چرا» از ابتدای جمله به میان جمله انتقال یافته است. آرایه‌ی استعاره نیز آن را از شیوه‌ی عادی به شیوه‌ی بلاغی سوق داده است.

---

۱- منظور از آرایه‌های ادبی در شیوه‌ی بلاغی همه‌ی آن چیزهایی است که تحت عناوین بیان، بدیع، عروض و قافیه ذکر

می‌شوند.

در مثال (ب) فعل در میان جمله آمده است و آرایه‌ی استعاره (مکنیه) - یعنی تشبیه این دوران به زمستان و ذکر یکی از لوازم زمستان - جمله را به صورت بلاغی درآورده است.

۵- ایجاد شیوه‌ی بلاغی از طریق حذف و ایجاز

مثال:

- هرچه ارزان‌تر، بهتر. (حذف فعل)

- فضولی موقوف. (حذف فعل)

- ساکت! (حذف نهاد و فعل)

- مسلمان و دروغ؟ (ایجاز)

نکته‌ی (۱): در پیام‌وزیم درس فقط به شکل دوم شیوه‌ی بلاغی توجه شده است.

نکته‌ی (۲): جابه‌جایی اجزای جمله و تبدیل شیوه‌ی عادی به شیوه‌ی بلاغی نباید به گونه‌ای باشد که در امر پیام‌رسانی جمله اختلال ایجاد کند.

## توضیحات متن و پاسخ فعالیت

### توضیحاتی درباره‌ی متمم

متمم انواع گوناگون دارد:

۱- متمم اجباری که فعل جمله به آن نیاز دارد و الزاماً با حرف اضافه‌ی اختصاصی خود می‌آید.

مثال: من به فرهنگ غنی ایرانی خود می‌نازم (نازیدن همیشه با حرف اضافه‌ی «به» می‌آید).

۲- متمم قیدی که هرچند شبیه متمم اجباری است و با حرف اضافه‌ی می‌آید ولی می‌توان آن را از جمله حذف نمود یا بر تعداد آن‌ها در جمله افزود.

مثال: «من معمولاً در خانه تنها هستم» که می‌توان متمم آن را حذف کرد و گفت: من معمولاً تنها هستم. یا می‌توان متمم دیگری بر آن افزود و گفت: معمولاً با برادرم در خانه برای مطالعه تنها هستم.

۳- متمم اسمی

بعضی از اسم‌ها در جمله به متمم نیاز دارند؛ مانند: علاقه به فرهنگ نشانه‌ی تربیت است.

«به فرهنگ» متمم نهاد جمله (اسم) است نه متمم فعل. متمم قیدی هم نیست؛ زیرا نمی‌توان آن را از جمله حذف نمود. گاهی علاوه بر اسم، قید هم متمم می‌گیرد؛ مثال: او تندتر از من می‌دود.



متّم «از من» به قید «تندتر» تعلق دارد.  
 نکته: متّم‌های اسم با اسمی که به آن مربوط اند، یک جایگاه نحوی را اشغال می‌کنند.  
 مثال: او از من تواناتر است.

مسند

از من تواناتر در جایگاه مسند قرار دارد.  
 او مرا از خواب بیدار کرد. از «خواب» متّم «بیدار» و هر دو با هم مسند جمله‌اند.

مسند

## پاسخ فعالیت

الف - آموختن

- او مطالب را به خوبی آموخت. (سه جزئی مفعولی) آموخت = یادگرفت  
 - او هندسه را از من آموخت. (چهار جزئی مفعولی، متّمی) آموخت = یادگرفت  
 - او مطالب زیادی به من آموخت (چهار جزئی مفعولی، متّمی) آموخت = یاد داد  
 - او مرا دانش و معرفت آموخت (چهار جزئی دو مفعولی) گونه‌ی ادبی زبان معیار  
 ب - «گرفتن»

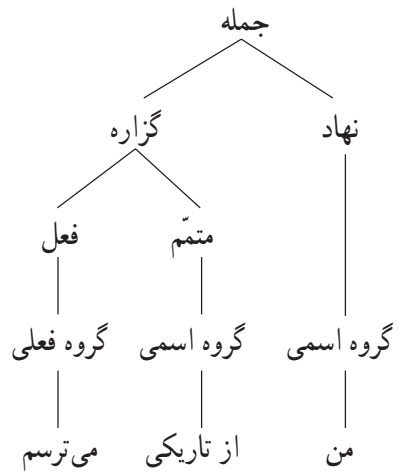
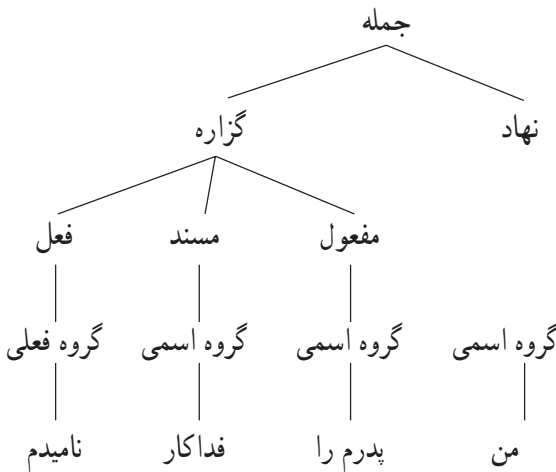
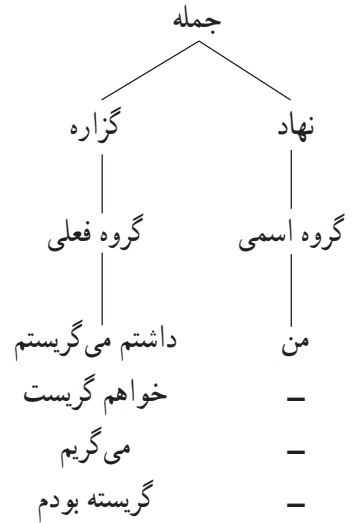
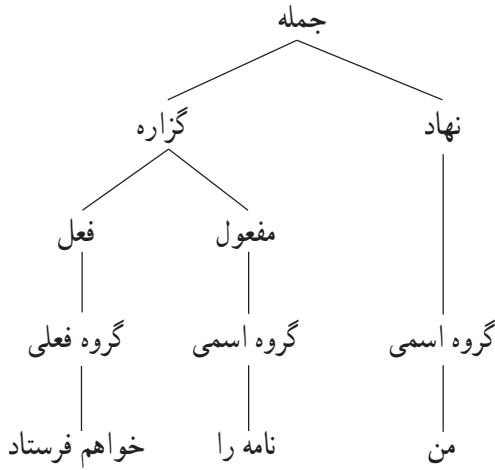
- دلم گرفت (دو جزئی) گرفت = اندوهگین شد  
 - او دستم را گرفت (سه جزئی مفعولی) گرفت = چسبید  
 - من کتاب را از کتابدار گرفتم (چهار جزئی مفعولی، متّمی) گرفت = اخذ کرد

## پاسخ خودآزمایی‌ها

۱- الف:

مصدر	ماضی مستمر	آینده	مضارع اخباری	ماضی بعید
گریستن	داشتم می‌گریستم	خواهم گریست	می‌گیرم	گریسته بودم
فرستادن	داشتم می‌فرستادم	خواهم فرستاد	می‌فرستم	فرستاده بودم
ترسیدن	داشتم می‌ترسیدم	خواهم ترسید	می‌ترسم	ترسیده بودم
نامیدن	داشتم می‌نامیدم	خواهم نامید	می‌نامم	نامیده بودم

جمله‌های ساخته شده با برخی از این فعل‌ها در زیر نمودارها آمده است.



پ - من نامه را خواهم فرستاد. ← نامه فرستاده شد.

من پدرم را فداکار نامیدم. ← پدرم فداکار نامیده شد.

مصدرهای «گریستن» و «ترسیدن» گذرا به مفعول نیستند و به همین دلیل، مجهول نمی‌شوند.

ت - بله. فعل آن‌ها را ابتدا با تکواژ سببی «ان» گذرا به مفعول می‌کنیم. آن‌گاه این صورت‌ها

را مجهول می‌سازیم.

مثال : کودک از صدای رعد ترسید. ← صدای رعد کودک را ترساند. ← کودک ترسانده شد.  
 کودک گریست. ← مادر کودک را گریاند. ← کودک گریانده شد.

۲-

### جمله‌ی دوجزئی بی فعل



۳- تکلیف دانش آموزی

### خودآزمایی و فعالیت‌های نمونه

- ۱- اجزای اصلی جمله‌های زیر را مشخص کنید و برای هر یک نمودار بکشید.
- مولانا خوش‌نام‌ترین شاعر زمانه‌ی خویش است. مریدانش به او خداوندگار می‌گفتند.
- بعد از مرگش، طریقه‌ی او به «مولویه» مشهور شد. این طریقه هنوز هم در ترکیه پیروان زیادی دارد.
- سعدی را فرمانروای ملک سخن نامیده‌ایم.
- در همان کودکی پدرش را از دست داد.
- او میان فلسفه و عرفان پیوندی استوار برقرار کرد.
- متعصبان و بداندیشان او را به بددینی و الحاد متهم کردند.
- مؤلف هیچ‌یک از بخش‌های تاریخ سیستان معلوم نیست.

۱- شیخ عطار تأثیری خوشایند بر او گذاشت.

۲- نیاکان او اهل میانه بودند.

۳- اگر تکواژ سببی گذراساز «ان» به فعلی گذرا به مفعول، اضافه شود، آن فعل به چه جزء

جدیدی نیاز خواهد داشت؟ مثال بزنید.

۴- کدام جمله چهار جزئی نیست؟

الف - ما بچه‌ها را لباس پوشانیدیم.

ب - ابر هوا را تاریک کرد.

پ - آن‌ها از این کار لذت می‌برند.

ت - او خودش را عاقل می‌پندارد.

۵- برای الگوهای زیر جمله بسازید.

الف - دو جزئی بی فعل

ب - سه جزئی استثنایی

۶- دو شکل از شیوه‌ی بلاغی جمله‌ی عادی زیر را بنویسید و علت جابه‌جایی اجزا را

توضیح دهید.

«من سیب را با اشتها خوردم.»